



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نگاهی به مختصات سبکی برخی سروده های عاشورایی

تیمور غلامی

طنز و جد بصورت تناقض نما، تکیه بر جنبه های تخصصی و عمیق و ژرف حماسه ی عاشورا، شخصیت پردازی به جای تیپ های قراردادی و... از مختصات سبکی آنها به شمار می رود. ویژگی هایی که سبب گشته اند افزون بر صلابت و استواری و سترگی این آثار، امروزی تر تلقی شوند. این خصوصیات مفاهیم را جان بخش تر نمود و به موضوعات مختلف جان بخشیده، کلمات را موزون تر و آهنگین تر جلوه داده و در کل، اشعار و نوشته ها را نمادین و رازناک کرده است.

در میان اوراق مجموعه های رنگارنگ ادبیات معاصر، گاه به شعرها و نوشته های عاشورایی بر می خوریم که برخی از آنها دارای ویژگی های برجسته ای هستند. این سروده ها و نویسندگان آنها در مواقعی نیز بهتر توانسته اند که به درک شرایط آفرینش و مجال ظهور حماسه ی عاشورا بپردازند و به نوشته ها و سرودهای عاشورایی عمق و غنا ببخشند. روایت یکدست و منسجم، تنوع و رنگارنگی تصویرها، طرح مفاهیم عمیق و ژرف، کارکردهای بلاغی کلمات، آمیختن

خط خون: (گرمارودی)

این اثر از منسجم‌ترین دفترهای عاشورایی به‌شمار می‌رود. دلایل زیادی برای ماندگاری آن وجود دارد که برخی از آنها مرهون همین مختصات سبکی این دفتر است که با هوشیاری و آگاهی از سوی شاعر توانمند آن در نظر گرفته شده است. برخی مختصات زبانی و برخی ساختاری‌اند که توأمان شدن آنها و آمیزش آنها به‌روند پیشرفت و موزون شدن اثر بسیار کمک کرده است.

هنرهای گرمارودی

۱. باد و شعر «در سایه سار نخل ولایت» و «خط خون» که به ترتیب درباره‌ی امام علی (ع) و امام حسین (ع) سروده شده‌اند. در عرصه‌ی شعر دینی حرکت و تازگی و طراوت آفرید.
۲. با این که اشعار او در گرماگرم نبرد و خون و حماسه و انقلاب سروده شده‌اند اما کمتر تحت تأثیر احساسات و عواطف آنی قرار گرفته است. بدین جهت منحصر به موقعیت زمانی خاصی نیستند.
۳. در شعرهایی که در باره‌ی بزرگان سروده است کمتر به تعریف و تمجید صرف پرداخته است. هرچندگاه از کمند تعریف و تمجید، نتوانسته بگریزد.
۴. نگاه متفاوت شاعرانه‌ای که بدان دست یافته و شعرش را بدان وسیله رمزی و سمبولیک نموده است در حالی که کاملاً واقع‌نقد و همین موجب چند لایه شدن شعر شده است. بدین جهت تعبیر مختلف را بر می‌تابد و غنای آن افزون شده است.
۵. فراتر رفتن از محیط و زمان و جامعه‌ی زمان خود.
۶. هیچ‌گاه لفظ و معنا را فدای هم نکرده است.

توصیفات زبانی

عناصر زبانی شعر «گرمارودی» اسطوره و فرهنگ و باورها و اعتقادات مردمی و گاه ادیبانه‌ای است که پرورده‌ی خیال و حاصل تلاش ذهن و اندیشه‌ای اوست. تعدادی از این عناصر، عناصری هستند که در ساخت بسیاری از قالب‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند. از جمله قالب‌های غنایی و حماسی، اماواج آرایی‌ها و تصویرسازی‌ها. اشعار را بیشتر حماسی کرده‌اند تا غنایی. در عین حالی که برخی اوقات این دو قالب بهم در آمیخته‌اند و این آمیزش حماسه و غنا، رمز زیبایی اشعاری است که درباره مفاهیم ارزشمندی چون جنگ و شهادت و عاشوراسروده شده‌اند. این‌گونه اشعار اگر حماسی صرف باشند به پهلوان پروری بسنده می‌شوند. اگر عاشقانه‌ی صرف باشند، احساسی می‌شوند ولی آمیختگی غنا و حماسه، عشق و پهلوانی را باهم توأم می‌کند. «فردوسی» خود استاد بی‌همانند این سبک است. «براعت استهلال» های

آغازین داستانهایش، آن قدر نرم و شیرین و دلکش است که انسان را در آغاز خلع سلاح می‌کند و به خلسه فرومی‌برد. اما شعر گرمارودی دارای ضرب آهنگ و موسیقی کلامی است که از حداکثر ایجاز بهره‌مند است. آمیزه‌ای است از واژه‌های عصیانی، سیاسی، اجتماعی، ادیبانه و گاه مردمی. هنر این بیان و کلام آنست که افول نمی‌کند، کهنه نمی‌شود، رنگ نمی‌بازد، الگو بردار هم نیست و عمر و پویایی و پایداری آن به مقطع زمانی خاص بسنده نمی‌شود. من پرواز را / نوشیده‌ام انکار / که چنین به اشارتی / سبک / بر قله ساران می‌نشینم.

«برخیز» و «واژه‌ای پیدا کن»

اشعار تا حدود زیادی از احساسات سطحی و زودگذر که بر اساس واژه‌یابی و تصویرسازی است به دور است.

توصیفات ساختاری

فرهنگ و تمدن جامعه‌ی دیروز و امروز در این مجموعه زنده است و پویا. همه چیز به نحو مفیدی در آن جریان دارد. حیوانات، پرندگان، گل و گیاه و درخت ورود و سنگ و حتی باتلاق. زیبایی کار شاعر در بهره‌گیری طبیعی از این عناصر و موجودات طبیعی است. که گاه به شکل نماد و گاه نیز به شکل طبیعی خود مورد استفاده قرار گرفته‌اند. و از طرف دیگر یک جانبه و یک سو نگر نیستند. جنگ و شهادت با شعر تعریف نشده‌اند بلکه با شعور در پرتو نمادهای شاعرانه‌ای توصیف گشته‌اند. این طبیعت انکاری و صفا و صمیمیت، در ساختن و بوجود آوردن محیطی صمیمی و گرم بسیار تأثیر داشته است. نکته‌ی ارزشمند دیگر، کثرت بهره‌گیری از عناصر طبیعی است که بسیار متنوعند، نگرستن به این مجموعه‌ی متنوع گل و گیاه و حیوان خالی از لطف نیست بلکه موجب تعجب و شگفتی نیز هست.

گل و گیاه و درخت

سوسنبر، نیلوفر، آفتابگردان، پیچک، ریواس، صمغ، صنوبر، نسترن، گل سرخ، لادن، لاله، قرنفل، کون، بابونه، محبوبه‌ی شب، پونه، ترگس، سنبله.

حیوانات

پنگوئن، ببر، گرگ، زالو، درنا، ماهی، کوسه، گوزن، شیر، گربه، پلنگ، سمور، شاهین، کبوتر، عنکبوت، افعی، غزال، شاپرک، پروانه، بوزینه.

دیگر عناصر طبیعت

دره، صخره، رنگین کمان، صدف، مرجان، غار اصحاب



کهِف، بوته‌های خلنگ‌زار، جنگل، پرچین، چشمه، شن، سنگ.

رمز ماندگاری خط خون

۱. روایت یک دست و منسجم که خطابه‌گون است و رنگ

و بوی تاریخی و اساطیری و پهلوانی دارد.

۲. به هم آمیختگی طبیعت و ماوراء طبیعت در آفریدن

فضای ملموس و عینی مؤثر واقع شده‌اند.

۳. گره افکنی‌های بسیار هنرمندانه که ابهام هنرمندانه او

زیبایی را خلق کرده‌اند و تلاش و کنکاش ذهن و تخیل را

برمی‌انگیزانند.

۵. سیلان و حرکات کلمات موجب نوسان در ریتم لفظ و

معنا شده است و آهنگی خاص به کلمات بخشیده، انگار کلمات

در حرکتند و به این جهت از عناصر بلاغی مختلفی همچون

تضاد و تناقض و تشخیص و ابهام و... استفاده نموده است.

از آن زمان که تو ایستادی / دین راه افتاد / و چون

فروافتادی / حق برخاست / توشکستی / و «راستی» درست

شد / و از روانی خون تو / بنیان ستم سست شد /

۶. آمیزش گره افکنی و ابهام هنرمندانه با تناقض و

مقارنات لفظی و معنوی

در پاییز مرگ تو / بهاری جاودانه زایید / گیاه روید / درخت بایید

۷. تشخیص‌های زیبا که خود کاریکلماتو نیز می‌توانند

محسوب شوند.

تو دهان تاریخ را آب انداخته‌ای

۸. حس آمیزی و تضاد

ای شیرین سخت / ای سخت شیرین!

۹. استفاده‌ی طبیعی و هنرمندانه از تعبیر قرآنی

ای بازوی حدید / شاهین میزان / مفهوم کتاب، معنای

قرآن!

۱۰. نگاه متفاوت شاعرانه

حر، شخص نیست / فضیلتی ست، / از توشه بار کاروان

مهر جدا مانده / آنسوی رود پیوستن.

۱۱. پختگی و حماسی بودن تعبیر

کجای خدا در تو جاریست / کز لبانت آیه می‌تراود! عجیباً

و نیز:

بگذار بگیریم / خون تو، در اشک ما تداوم یافت / و اشک ما،

صیقل گرفت / شمشیر شد / و در چشمخانه‌ی ستم نشست

۱۲. تصاویر زیبا

و کلام و نگاه تو / پلی ست / که آدمی را به خویش باز

می‌گرداند.

۱۳. حسن ختام

پایان سخن / پایان من است / تو انتها نداری

کنجشک و جبرئیل: (حسن حسینی)

مجموعه‌ای است که از حداکثر خلاقیت‌ها و فن آوریهای

زبانی و ساختاری برخوردار است. اگر چه گاه دچار تصاویر

موازی می‌شود. ولی از طراوت خاصی برخوردار است.

توصیفات عاشورایی بسیاری که در آن دیده می‌شوند به شخصیت‌ها و موقعیت‌های مختلفی مرتبط هستند و بیشتر درونی هستند و شاید این از مهم‌ترین عوامل از بین رفتن تنوع اثر شده است.

به هر حال مختصات سبکی و زبانی این مجموعه حکایت از درک بالای شاعر از شعر دارد و نیز نشان دهنده‌ی توانمندی و معرفت‌یابی ادبی اوست. انواع عناصر طبیعی که دست‌مایه‌ی توصیفات خلاق شده است و نیز شیوه‌های متفاوت تشبیه‌سازی و استعارات و کنایاتی که در پرتو اندام‌ها و اعضاء انسانی (از قبیل چشم، گلو، حنجره، دست، پلک، آرواره، پیشانی، دهان، دندان، گرده، دل، قلب، مشام، زبان و سینه) خلق شده‌اند بسیار یادآور تصویرسازیهای سبک‌هندی است. این نظر وقتی قوت می‌گیرد که برخی توصیفات نقبی می‌زنند به درون و روایت‌گر حالات درونی و روانی در پرتو ترکیبات وصفی و اضافی و استعاری می‌شوند. افزون بر توصیفات و تعبیرهای گوناگونی که ذکر شد برخی توصیفات رنگارنگ دیگری نیز به چشم می‌خورد که با بسیاری از توصیفات و تعبیرات زمانه‌ی ما متفاوتند. بهره‌گیری از مفاهیم خلاق معنوی و حس‌آمیزها و کارکردهای قلبی بسیار متنوع و حکمت‌ها نیز بسیار به عمق و غنای این مجموعه افزوده‌اند. ابهام هنرمندانه آن نیز در رونق و دوام شعرها مؤثر واقع شده اما تاحدودی این مجموعه را از حد فهم و لذت‌یابی همگانی دور نموده است.

بهره‌گیری از عناصر طبیعت

بی‌گمان اگر به کسانی چون «کسایی» و حتی «منوچهری» لقب نقاش شاعران می‌دهند می‌شود به حسن‌حسینی نیز باید از این منظر نگریست. هر چند که همین نقش‌بندی او نیز بیشتر درونی است. گاه تعبیر زیبایی چون «آسمان» به گونه‌های متفاوت در کلام او ظهور و بروز یافته اما نه به گونه‌ای معهود بلکه به شیوه‌هایی چون:

آینده‌ی آسمان، سرنوشت مجهول آسمان، درهای آسمان، آسمان مخلص

این هنجار شکنی، فرم جدیدی را خلق نموده که شاید مورد پذیرش همگان نباشد ولی به هر حال قابل توجه است و می‌تواند تجربه‌ای نو و هوشیارانه قلمداد شود. حقیقت نیز همین است که در برخی مواقع بسیار بجا تصویرپردازی شده‌اند و گاه در برخی فرازها خیلی دل‌چسب نمی‌نمایند. به عنوان مثال فاصله‌ی بسیاری بین تعبیر (کبریت صاعقه و جبرئیل صاعقه) وجود دارد ولی به هر حال تمام این مختصات بگونه‌ای پررنگ در این مجموعه جریان دارند. پاره‌ای از این عناصر طبیعی:

آسمان: آینده‌ی آسمان، سرنوشت مجهول آسمان، درهای آسمان، آسمان مخلص.

صاعقه: کبریت صاعقه، جبرئیل صاعقه.

شب: عمود شب، شب‌الکون

کهکشان: تقدیر کهکشانه‌های ناملموس

ابر: طیب سنتی ابر، ابرهای مؤمن

تبخیر: تراخم تبخیر

کوپر: تقسر کوپر

باران: حدیث یال باران، باران متواتر پولاد و حتی باران

شط: شط شرحه شرحه

دیوار: دیوار بوسه، دیوارهای ممتد، دیوار معصوم، دیوار

سپید

خاک: خاک بی‌بضاعت، رستخیز خاک

کوه: کوه صبور فاجعه، کوهان کوهها

زلزله: بوی مهیب زلزله

درخت: زاویه‌ی درخت

کوچه: کوچه قلب

پنجره: پنجره‌ی عادل

پرچین: پرچین صدف ناب

جاده: جاده‌های ناگزیر

یال: یال ذوالجناح باد

طوفان: طوفان تازیانه

دریا: دل دریاها

ساحل: آستین منطقی ساحل

اقیانوس: اقیانوس انتظار

گرداب: غرور گرداب

باد: بادهای شرقی ضالع

کتاب: کتابی ابدی

جنگلی: خیال جنگلی، جنگل خیال

آفتاب: بجران آفتاب کاسه، آفتاب نارس یک مفهوم

ذوالفقار: برق ذوالفقار

خیمه: خیمه‌گاه زخمی آب

باروت: بوی وحشی باروت

کوسه: برهان قاطع کوسه‌ها

کوهان: کوهان جاهلیت

حرم: بهت کودکانه‌ی حرم

ترکیب‌سازی با اعضاء و اندام بدن

در ترکیب‌سازی توجه بسیاری به حس‌آمیزی، تشخیص و جان بخشی، ابهام، ابهام و سنت شکنی شده است. این سنت شکنی در ترکیبات این بخش بیشتر به چشم می‌خورد. به گونه‌ای که حجم بسیاری از تعبیر، تفسیرهای نواز

تصویرهای کهن به دست می‌دهد. به گونه‌ای که این کلمات که دارای چشم و گوش و دل و قلب انسانی زاویه‌ی دید سوم شخص و دانای کل به اول شخص تغییر می‌دهد و خواننده‌ی هوشیار را در بطن حوادث قرار می‌دهد. آنها را با کلمات درگیر می‌کند و ذهن را کد را به تنش و تپش وامی‌دارد. به روایت دیگر با منطقی سیال جان کلام و کلام جان را یگانه می‌کند. انسان چون کلمه می‌شود که زره نره و واژه واژه با هوشیاری و ظرافت به هم گره خورده است و کلمه و واژه چون انسان می‌شود که قابلیت و انعطاف‌پذیری شگرفی دارد. این شیوه پیش‌تر و پیش‌تر در سبک هندی به کمال رسیده بود و این کار حسینی می‌تواند تفسیر و تأویلی امروزی از آن شیوه به شمار آید.

اندام: اندام سرنوشت

تن: تن رود

نهاد: نهاد علقمه

پیشانی: پیشانی بلند زمزمه‌ی ناب

چشم: چشم حماسه‌ها. آینه‌ی چشم ملایک، چشم اقیانوسها

پلک: گردش پلک پر رونق تو

آرواره: آرواره‌ی بی ذوق، آرواره‌ی اسب

دندان: دندان عقل گرگ

دهان: دهان زخم

گلو: گلوئی سوخته‌ی باغ، رکعت گلو، طواف گلو، گلوئی ترد.

گلوئی شورشی، معمار گلو، گلوئی افق.

حنجره: حنجره مشبک، طنین حنجره، عقل حنجره

گرده: گرده‌ی باغ

زبان: زبان زیر مشک

مشام: مشام خیمه‌گاه

دل: دل دریاها

سینه: سینه‌ی تشویش

قلب: کوچی قلب

دست: دست متورم زمین، دست بی‌نجابت زمین

حالات درونی و روانی

این گونه نیز کردار و رفتار است متفاوت با آنچه که در نزد بسیاری از شاعران دیده می‌شود. این ترکیبات نیز همچون ترکیبات قبلی اسیر و دست‌بسته‌ی دیده‌ها و شنیده‌های کاذب و یا واقعی نیستند. بلکه در بسیاری موارد فراواقعی‌تر از واقعیت حقیقت عریان موعود را به نظاره می‌نشینند و می‌نشانند. گواه آن تعبیررسای زیر می‌باشد که تبلور روشن از صدا و سکوت و فریاد و آواز و نعره و ضجه و زوزه و بغض و لبخند و کلام و درد و رجز و تشویش و آنچه که نادیدنی و ناشنیدنی است، می‌باشند.

صدا: سلسله‌ی صدا، صولت صدای صاف.

فریاد: سقف بلند فریادی نفیس، زیادت نواحی فریاد، فریاد متقاعد، فریاد آبی تکبیر.

نعره: چکاد نعره

ضجه: کردباد ضجه

زوزه: زوزه‌های متواری

تبلور: تکرار تبلور روشن

سکوت: حریق دامنه‌دار سکوت

تشویش: سینه‌ی تشویش

آواز: آواز داغدار

بغض: گیسوی راهوار بغض، تازیانه‌ی بغض

کلام: کلام سرخ قبيله

درد: کوران بی‌امان درد و خسوف

لبخند: لبخند فاتح

خنده: خنده‌های موزی و مستعار

رجز: رجزهای متلاشی

تعبیر رنگارنگ

در بسیاری موارد دنیای شاعر و سراینده‌ی «کنجشک و حیونیل» با دیگران متفاوت اما زیباتر و نوتر و بکرتر است. فراز و فرود کلام، زنده کردن آنان رنگ‌آمیزی آنها (مانند: کلام سرخ قبيله و فریاد آبی تکبیر)، تب رسالت پیامبرگونه‌ی شاعرانه‌ی شاعران را بوضوح نشان می‌دهد. اما نه به مانند کسانی که می‌خواهند کودک بزرگ کرده‌ی پوشالی و همی‌شان را قالب خلاق کنند بلکه بازایش و رویشی خلاق اما معصوم و پاک و طاهر. و چنین است که استخوان زکریا در نظر شاعر شطع می‌ماند و خواب سرد، زنگی شود و حتی تحریف چون تازیانه‌ای کرده‌ها را می‌نوازد.

از تمودهای بسیار شاعرانه‌ی حسن حسینی استفاده از رنگ‌های مختلف در تعبیر رنگین است. در این نمودهاست که جغرافیا، ارغوانی می‌شود و در کلامی خلاصه باید گفت که او حتی آتش را به های و هوی و می‌دارد. نمرود را بر مجرمی نشانند و منطق سیال ذهنش حتی افسانه را به هرزه‌گویی و هرزه‌پویی وامی‌دارد. در نگاه شاعرانه‌ی او خون به حرکت و جولان در می‌آید و در مدار خوددنیاله دار نیز می‌شود. چه فرق می‌کند که شما آنرا در مدار آسمان و بگونه‌ی ستاره درخشان مانایی بپندارید که من و شما و دیگران را پس پشت نهاده است و یا در مدار زمین دارای نتیجه و نوه‌های گوناگونی ببینید که هرگز قطع نمی‌شود بلکه در دوران مختلف فقط تغییر چهره می‌دهد. اما می‌تواند تب تبار وراثتی خود را همواره خواسته و ناخواسته به آیندگان منتقل کند. پاره‌ای از تعبیر این بخش:

تبعیت طاعون

شاعران بیگانه

مدار خون دنباله دار
 منطق سیال
 شریعی پولاد
 افسانه های هرزه
 شبیهی غریب
 خانقاه خون
 مجمر نمرود
 شطح استخوان زکریا
 لاشه ای طویل
 جبل نور
 خواب سرد رنگ
 تازیانه ای تحریف
 تاریخ گلی
 جغرافیای ارغوانی نام
 های و هوی آتش
 سکه های اسفنجی
 رواج متراکم
 بضاعت برهان
 فرود مجمل

تعبیر و مفاهیم معنوی

مؤمنانه دیدن شاعر باعث شده که بسیاری از تعبیر به اصطلاح مؤمن شوند. یعنی از قالب و لباس پیشین به کسوت مبارک و میمون تری درآیند. همچون خانقاه خون که انگار خون به شیوه ای نو توانسته طیب و طاهر شود و از نجاست درآید و به خون پاک تبدیل شود. اگر تا به حال چنین بوده که دست و پای خونی را باید شست تا وضو گرفت، اینک در فقهی نوین جانبازانی با خون وضو می گیرند در خون خود غسل می کنند. به هر حال شاعر توانسته بر سیاهه تقدیر شمایل امروزی ببوشاند و آنها را از دروازه های عروج بگذراند. با بال روشن و قائم به عشق از مأذنه های ناآرام بگذراند و سرنوشت مبهم محراب را رقم بزند. به هر حال این تعبیری است از فردای رسالت و اقیانوس انتظاری که بسیاری به دنبالش بوده اند. پاره ای از این دست تعبیرات:

فردای رسالت
 سیاهه ای تقدیر
 شمایل امروزی
 دروازه های عروج
 ملکوت پا در هوا
 ملکوت نام
 آفتاب نارس یک مفهوم
 بهت کودکانه حرم

شیرازه ی قنوت
 بال روشن
 قائم به عشق
 مأذنه های ناآرام
 سرنوشت مبهم محراب
 دل سوره ی فجر
 پشت صبح مبین
 اقیانوس انتظار

حس آمیزی

که تبلوری روشن از سبزی و زردی و سرخی و لاجوردی و تلخی و... هستند و درحقیقت از بارزترین شگردهای شاعرانه محسوب می شوند. بخصوص هنگامی که در بافت و تار و پود کلام تنیده شوند و به باور برسند. پاره ای از حس آمیزها:

اوقات سبز باغ
 قصه های زرد
 محاصره ای تلخ
 کلام سرخ قبیله
 چارسوق لاجورد
 بوی وحشی باروت
 بوی مهیب زلزله

کارکردهای فعلی

از متنوع ترین شگردهای شاعرانه ی حسینی است. گاه این کارکردها در برخی موارد فعلی نیستند اما برای بهره برداری بیشتر ذیل این مبحث دسته بندی شده اند. به هر حال تنوع و رنگارنگی این جملات نیز در رسایی کلام اثر بخش بوده است.

حنجره ای برای فردای رسالت صیقل می خورد.
 آرام آرام از کارگاه پلکی روشن تراش سرنوشت مجهول آسمان. آفتابی شد...
 سلسله ای این صدا. تکرار این تبلور روشن. در طنین کدام حنجره، تاریخی شد؟

تن رود در برهوت بستری بود.
 تقصیر از کدام گلو بود؟ وقتی ما کنار شریعی پولاد، خطاب به تاریخ - گویی تازه تر می شد
 باد صحرا در صحرا متبرک شد.
 دستها یا شکسته بود یا بسته.
 گلوهای تارک فریاد. به تازیانه ای بغضی نامحدود. حد می خوردند.

سومهاضمه از دو سو بیداد می کرد.
 علف. افسانه های هرزه می گفت.

اینک قاریان قبیله‌ی من، تارهای صوتی خود را، به روایت
تو شانه می‌زنند، ای معلم سوم!

عطش چه بی‌رحمانه آتش می‌بارد.
در ظهر موعود پاییز گل کرد و یک باغ ارغوان درو شد.
آرواره‌ی آب در هجوم خشک اشقیاء کلید خواهد شد.
گل سرخ، از گریبان، زبانه می‌کشد.
باغ، آفتاب داغدار را، از سینه‌ی قراح آسمان می‌مکد.
سکوت، سنگین و پرهیاهو، صف می‌آراست.
گلوی شورش تو، بر یال ذوالجناح باد، شتک می‌زد.
علقه سرخ و سیراب، در زیر زانوان تو می‌غلغلید.
خورشید، بر کوهان کوههای برهنه، به اسارت می‌رفت.
دندان گرگ فتنه، به بن‌بست می‌رسید.
کدام سرانگشت پنهانی، زخمه به تار صوتی تو می‌زند.
تو نایب آن حنجره‌ی مشبکی، که به تاراج زودن رفت.
دلت، مهمانسرای داغهای رشید است.
طوفان تازیانه، بر مأذنه‌های ناآرام، فرود آمد.
آب از سر لجه‌های دیوانه، گذشت.
به تفاسیر نگاه تو اگر گرم نبود.
شب، چهار نعل می‌تاخت.
ستاره‌ها، مفلس می‌شدند.
رتیلی برکزید، از میان قبیله‌های زهراگین، از دیوار وحی.
یا لا خزید.

حکمت‌ها

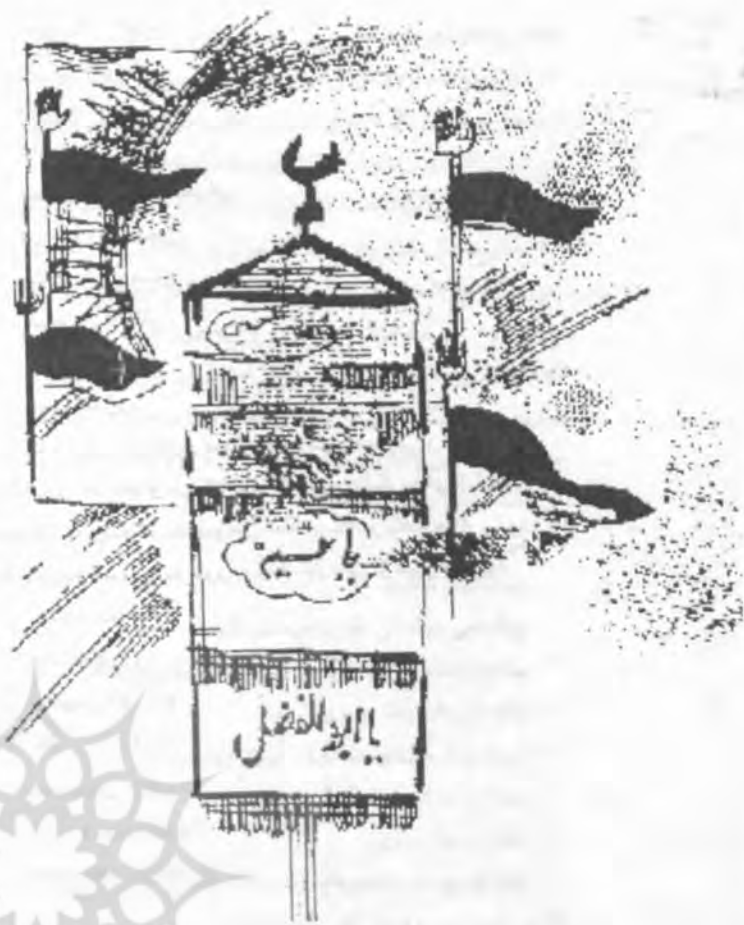
این مجموعه سرشار از حکمت بود. بگونه‌ای که در
ساختار زبانی و بافت کلامی آن جایجا مشهود و محسوس بود.
بدین جهت فقط به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.
پشت به اقیانوس هرگز دعای باران بالا نمی‌رود.
از نان مگو! فکر ایمان، دندان را می‌شکست.
باید چراغ را خاموش کرده تا چهره‌ی مردانگی روشن شود.

تصویرگری

آنچه که تا به حال گفته شد مقدمه‌ای بایسته است بر
شیوه‌های تصویرگری شاعر. در جای جای این گفتار کوتاه
نمایانده شد که شاعر در بسیاری از تعبیر و توصیفات و حتی
جمله‌بندیها و حتی نحوه‌ی استفاده‌ی از آرایه‌ها و فن‌آوریها
توانسته تصویرهایی ارائه کند متفاوت با آنچه که تا به حال
بوده است.

چند نمونه :

زبان زبر مشک، هیچ لفظ مرطوبی را، ادا نخواهد کرد.
تو به باغ می‌اندیشیدی، که در پرچینی از علف، تلف
می‌شد.



اوقات سبز باغ با قصه‌های زرد تلف می‌شد.
شاعران بیگانه، به تبعیت از طاعون، از خاک بی‌بضاعت،
ملکوتی پا در هوا رامطالبه می‌کردند.
اگر گلوی تو نبود، عقل این حنجره، هرگز، به فریادهای
بلند، قد نمی‌داد.
شاید دلم - این دعای قدیمی - در آستانه‌ی نام تو،
مستجاب شود.
اما من، دل به شما سپرده‌ام، به آفتابی، که از خاکتان
برگرفت.
دریا، کرانه تا کرانه، میزان شماست.
به گونه‌ی ماه نامت زیانزد آسمانها بود.
تو آن راز رشیدی که روزی فرات بر لیت آورد.
ساعتی بعد در باران متواتر پولاد بریده بریده افشا شدی.
باد تو را با مشام خیمه‌گاه در میان نهاد.
انتظار در بهت کوردانه‌ی حرم طولانی شد.
کنار درک تو کوه از کمر شکست.
صدایت از میان دیوار می‌درخشید.
جرس آفتاب، خسارت انسان را، زره زره می‌نواخت.

خیزران، عاجزتر از آن است، که عصای دست، شکستهای بزرگ شده باشد.
از آن روز، بر چشمهای قبيله، گریه مکروه، خفتن حرام، و دیدن عمیق دیدن، واجب عینی شد!
از خاک سجده‌های سرخ، گلدسته‌ای، فوران کرد.
هنگام که دلت، - آن موزه‌ی عتیق عطش - را، به جرعه‌ای، لاجرعه و گوارا، تهدید می‌کردند.

نثرهای عاشورایی دکتر سنگری

این دفتر نیز دارای خلاقیت‌های بسیاری است. اگرچه که گاه در آن نقطه‌ضعف‌هایی نیز به چشم می‌خورد که بدانها نیز اشاره شده است. هنر نویسنده در آن است که توانسته در بسیاری موارد برداشت‌های معقول و منطقی و تازه‌ای از حوادث حماسه‌ی عاشورا ارائه دهد. این نثر زیبا و پرتیش نیز حاصل ترکیبات و توصیفات و آرایه‌های بلاغی و نیز کارکردهای فعلی مختلف و تشبیهات و حکمت‌هاست. هنر این نثر روینده و بالنده در آنست که در بسیاری موارد توانسته بدور از صنعت‌پردازی و تکلفات بدیعی به هنرنمایی بپردازد. ساختار معنوی کلام نیز سوای چندین مورد از بافت انسجام یافته و مستدلی برخوردار است. تحریفات عاشورایی کمتر پیرایه کلام قرار گرفته، بدین جهت قابل تأمل ترمی نماید. به هر حال نرمی و سختی و سادگی و صلابت به هم در، به است و نویسنده نیز از این ایده به دور نبوده است.

ترکیبات

اگرچه در کل، ترکیبات ساده به نظر می‌رسند اما گاه در میان آنها به ترکیبات نوتر و ارزشمندتری بومی خویم همچون «شاهد تبار کربلا»، «ترنم آبشار دعا»، «صحنه‌ی بویناک خطر»، «آفتاب بر نیزه»، و «گرنه گذشته از چند مورد ترکیبات دارای ویژگی‌های خاصی به نظر نمی‌رسند بلکه خصوصیات دیگری در این نثرها وجود دارد که آنها را قابل توجه نموده است. شماری از این ترکیبات:

صحنه‌ی بویناک خطر

آفتاب بر نیزه

لبهایی بازیچه‌ی چوب جلا

ساحل دریای آرام خون برادر

سیلاب اشک

ترنم آبشار دعا

غسل عشق

عطش وصل

غبار ترس

مرغ روح

کوی کبریا

مهبط انوار خدا

آینه‌ی شفاف دل

دو خورشید از جنس ایمان

پل شهادت

تبسم خورشید

غروب خون رنگ

شاهد تبار کربلا

تب خطر

مهلت عبادت

نگاه حق بین

پروانه‌های پرسوخته‌ی عشق

شمع شب افروز وجود امام

وصف‌های عاشورا

کتاب ناخوانده

کتاب جامع عشق

عروه الوثقای نجات

سنگ نشان هدایت و رشاد و فلاح

وصف‌های تاسوعایی

مقدمه‌ی عشق

دیباچه‌ی شرف

مدخل ایثار

ورودگاه خون و حماسه و اشک

حریق جگرسوز خیمه‌ها

قهقهه‌ی پیشقراولان قساوت

بوسه تیر بر مشک

گلخند حلقوم اصغر

صویر اسرافیل دلها

نمایش الفت و صدق

آرامش قبل از طوفان

نگین خیمه‌های حسین

توصیفات

از نقاط قوت نثرهای دکتر سنگری محسوب می‌شود، در خلق و ایجاد و ابداع توصیفات از فن آوری‌هایی که ویژه توصیف هستند نیز بسیار استفاده می‌نماید. مانند واج آرای، مسجع، تتابع اضافات، عکس، تشخیص، استعارات، حس آمیزی، اما آنچه که توصیفات را زیباتر نموده است، حکمت زلال و سرشاری است که در آنها موج می‌زند. همین مورد باعث شده که تقارنات لفظی و معنایی مناسبی پدیدار شود بگونه‌ای که وصال و اسارت و تازیان در محوری قرار گیرند. فراز و فرود کلام نیز در برخی توصیفات بسیار دلنشین و گیراست.

پاره‌ای از توصیفات

- [عاشورا] فرزندان از ۷۲ قبیله عشق، ۷۲ امت شرف و ۷۲ تبار ایثارند.

- [عاشورا] تو قبیله‌ی قبله را قبله‌ای و قانون قیام را شیرازه و بنیان

- ناگهان همه همه‌ها فرو خفت. طوفان فرو نشست. خیمه موج برداشت و صدفی سپید بر ساحل افکند.

- دو آینه رو بروی هم، ماه و خورشید هم آغوش و هیچ‌کس نمی‌داند کدام را در آغوش گرفته است. باغبان و گل با هم در خارزار کربلا ایستاده‌اند.

- مردان اراده و فتوت، شرافت و عزت، صولت و صلابت. بی‌تاب‌تر از آب، پر شتاب‌تر از طوفان.

- یک روز تا وصال، تا اسارت و تازیانه باقی مانده است. - [عباس (ع)] تو کیستی که هفت آسمان زمزمه‌گر نام توست و هستی در تقسیروسعت روح بی‌ساحلت مانده است!

- [عباس (ع)] ای ماهتاب آسمان کربلا! ای قمر شبهای عشق، ای ساقی دشت سخاوت.

- [عباس (ع)] تو کیستی که پاکبازی و ایثار همزاد تو نیافتی است و آب، آبرومندتر و زلال‌تر و سخاوتمندتر از تو ندیده است؟

- اسب، یال افشان سم بر زمین کوبان، شیشه‌زنان، راه حرم در پیش گرفته است.

- به میهمانی دخترکی که سه سالگی‌اش را در میهمانی تازیانه و سیلی گذراند.

- تو می‌دانی پایی که نتواند راه بسپرد چگونه است. همین است که امروز کودکان فلج - مرغان بی‌بال و پر - کنار حرمت می‌نشینند و ناگاه در ناگهانی شکفت برمی‌خیزند، می‌دوند، فریاد می‌کشند.

آرایه‌ها

فن آوریها و آرایه‌های مختلف نیز در رونق دادن به این نثر بسیار مؤثر واقع شده‌است. زیرا بسیاری از آنها بجا استفاده شده‌اند و در ترکیب کلام مؤثر واقع گشته‌اند. ایهام، کنایه، مجاز، تناقض و تضاد، سجع از آرایه‌های پرکاربرد نثر دکترسنگری محسوب میشوند. به هر حال آرایه‌های همپای توصیفات بدیع در صلابت و استواری نثر تأثیر بسزا داشته است.

نکته‌ی مهم در بسامد بالای بهره‌گیری از آنها نیست بلکه نحوه‌ی بکارگیری، و شکل استفاده اهمیت ویژه دارد. گوشه‌ای از آرایه‌های کلامی:

- شام فردا و فردای شام

- رنگین کمان اشک و لبخند، سیمای امام را پوشاند.

- اینک حسین می‌نشست و زهرا بر می‌خاست ... حسین بر می‌خاست دستی بر کمر و فاطمه می‌نشست دستی بر کمر. - تنها سکوت بود که شنیده می‌شد.

- اصغر می‌خندد، پدر می‌گرید، پدر لبخند می‌زند، اصغر می‌گرید، هر دومی گریزند، هر دو می‌خندند. و آسمان این پا و آن پامی‌کند و زمین در بلا تکلیفی و گنجی می‌چرخد و آفتاب در بهت بزرگ خویش از همه نگران‌تر است.

- سرها فرو افتاده بر شانه‌ها راست ایستاد و در جزر و مد یاران، پیری پارسا برخواست تا رسم عاشقی و وفاداری و شیوه‌ی شیدایی و شوریدگی نشان دهد.

- یک سو قهقهه و همه‌ها و دیگر سو صچه و زمزمه.

- آبی نیست و کودکان را تابی.

- در نگاهی که دنیا رنگ، باخته و خدا خانه ساخته.

- کانون جانان شد زخیز و نفسشان از عبادت عطر آمیز.

- با طغیان می‌ستیزند و با حق می‌آمیزند.

- اسبان شیشه در شیشه و یال در یال با سمضربه‌های

خویش طبل ظفر را فرومی‌کوبند.

- خاک تفتیده‌ی طرف.

- امروز هر کس، ... ببقرانه تشنگی و عطشش را می‌گرید.

نمی‌تواند بی‌نشان از ایثار تو باشد.

- در خرابه نمازت را شکسته بخوان، شکسته‌تر از قلبت.

- چقدر گریه کردی وقتی عمه تمام خود را به تازیانه‌های

می‌سپرد تا صغیر تازیانه‌ها بر پشت کودکان احساس نکند.

- باید زبانی که هنوز تکلم نمی‌شناسد با تبسم سخن

بگوید، با اشک فریاد بزند و با حنجره‌های «سپید» رسواگر سیاهی باشد.

- یک آسمان بهت بر دل‌ها سنگینی می‌کرد.

- آنان که عشق به اینجایشان آورده بود و از انتهای وجود

خویش تا کربلای حسین کوچیده بودند، در شعله‌ی شرم و دردی می‌سوختند.

- ناگهان، جرأت بزرگ عشق در قامت بلند عباس ایستاد.

- اینکه جرأتی در رگهای خیمه می‌دوید.

- فردا سربازی و عشقبازی است، افتادن و سرفرازی

است، سردادن و سرپلندی است.

- یادگار عزیز برادر، در آغوش امام دست و پامی‌زد، امام

بر سینه‌اش فشرده و او پای بر زمین کوبید.

- امام سر برداشت و با آهنکی که گرمی و نرمی در آن



نگاره به مختصات سبک

آمیخته بود به ترسیم حادثه‌ی بزرگ فردا پرداخت.
- نگاه یاران در سعی بین صفا و مروی امام و قاسم پرداخت.

- امام همه‌ی قاسم را در وسعت ریه‌هایش کرد و گلبرگ باغ حسن، چالاک‌تر از نسیم، بر اسب شوق نشست و در غبار و شمشیر و شعله‌زار گم شد.

- موج بلندی که در وجودت برخاست، موج تمنا را فروشکست و امواج آب و سوسه‌گر را به بازی گرفت.

- فریادی که تو بر خویشتن زدی، در هفت آسمان پیچید و در امتداد همه‌ی قرون طنین افکند.

- امروز آنان که بر نفس خویش نهیب نمی‌زنند و برادر را بر خویش مقدم نمی‌دارند، عاشق تو نیستند.

- اسب ایستاده است، سر فروافکنده است، شرم دارد چشم بر چشم دخترکاتی بدوزد که همه پرسش و عطشند.

- هر روز یک کاروان دل شکسته به زیارت خرابه‌ی کوچکت می‌آیند.

کارکردهای فعلی

درست است که در منطق سیال ذهن نویسنده «عباس دستهایش را در مزرعه خواهد کاشت» و «قامت رشید ابوالفضل می‌روید» و «غبار تا آسمان قدمی کشد» اما گاه به نمونه‌های منسجم‌تری بر می‌خوریم که تغییر تعبیرها جلایی خاص به نثر می‌دهد. کارکردهایی موزون‌تر همچون زمانی که «ملانک در محراب نگاه حسین سجده می‌کنند» و بسیاری از تعبیرهای رسای دیگر مانند «اشکی که چشمه چشمه گرد حرم کوچک طواف می‌کند» و مانند «نگاه قتلگاهی که در پی اسب می‌دود» به هر حال این بخش نیز بسیار قابل تأمل است.

شماری از این کارکردها:

- غباری که تا آسمان قدم می‌کشد.

- قامت رشید ابوالفضل رویید.

- امام صحنه‌ی فردا را به ترسیم ایستاد.

- در تیر باران بلا از جان سپهر خواهم ساخت.

- کام خشک بابا را به تجربه می‌ایستد.

- عباسم دستهایش را در مزرعه‌ی خدا خواهد کاشت.

- [عاشورا] چپستی که سوز و شور، اشک و عطش، وصال

و وداع، کاروان در کاروان از ساحل تو می‌گذرد؟

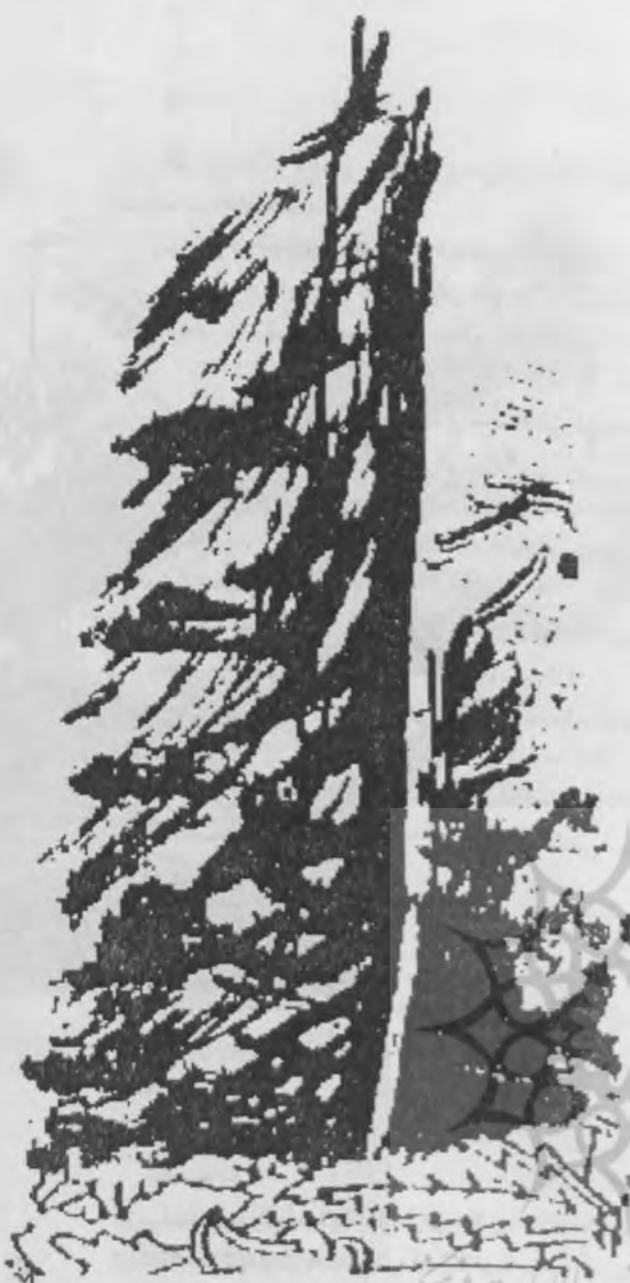
- [عاشورا] چپستی که در آئینه‌ی تو تمامیت حق ایستاده

است و در برگ برگ خاطره خیز تو همه زیبایی نقش بسته

است؟

- [عاشورا] تو بر بام زمان نشسته‌ای و قافله‌ی فردا را با

آهنگ خون و عطش به قیام و انفجار می‌خوانی.



نگاهی به مختصات سبکی برخی سروده‌های عاشورایی
رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- [عاشورا] شناسنامه‌ات را با خون نگاشته‌اند.

- [تاسوعا] از حنجره‌های خشک عطش زده، تنها واژه‌ی

وداع می‌گذرد.

- این خون باید در خاک عرش فرو رود تا آسمان تشنه

نماند، تا بهشت بروید و تا ابرها در همیشه‌ی آسمان سترون

نمانند.

- هنگامه‌ای است که زن در ذهن‌ها می‌روید.

- عمو، یک لحظه تا طشتی که پاره‌های جگر مجتبی را در

نظر نگاهش نشاند، سفرکرد.

- ناگهان خیمه موج برداشت و صدفی خندان بر ساحل

میدان ایستاد. از شرق خیمه آفتاب سر برآورده بود.

- عشق در قامت سرخگون حسین به نماز می‌ایستد.

- ملانک در محراب نگاه حسین سجده می‌کنند.

و تشخیص می‌آیند، نمود بیشتری می‌یابند و زیبایی خود را بیشتر به رخ می‌کشند.

کوشه‌ای از این شباهت‌ها

- چهره‌ی چون گلی شکفته

- چهره‌ی چون آفتاب درخشان

- نگاهش مثل دو شعله

- قامتش به شکوه کوهساران

- چشمها همچون حرکت یک منظومه بر گرد خورشید

نگاه امام می‌چرخد.

- سخن مثل آشفشان، مثل سیلاب اما به لطافت نسیم، به

سبکبالی و روشنی آفتاب جاری است.

- [عاشورا] تو مثل نسیم، قاصد بهار دلها و بیک و پیام‌آور

رویش گل‌هایی.

- اصغر آخرین سوره‌ی کربلاست، آخرین جزو قرآن حسین.

حکمت‌ها

عصاره و چکیده‌ی کلام شاعر و نویسنده در حکمت‌های

زال و شفافش، جاری می‌شود، سوای برداشت‌های آنگونه‌ای

که در کلام موج می‌زند استفاده‌ی شایسته و بجا از آرایه‌های

کلامی به نوشته رونقی خاص می‌دهد. «مراعات النظیرها» و

«تضادها» در این گونه موارد جلوه‌ای خاص می‌یابند. تناسبات

لفظی و معنایی شکل دیگری به کلام می‌دهند که می‌توانند

سنت‌ها و عادات ذهنی را بشکنند. گوشه‌ای از این حکمت‌ها:

- تاسوعائیان، عاشورائیان فریادند.

- اگر حسین عریان نمی‌ماند، حقیقت در عریان‌ترین چهره

رخ نمی‌نمود.

- امروز عاشوراست، فاصله‌ی بین عاشق و معشوق،

فراقتن و فرود آمدن شمشیری است.

- امروز عاشوراست... دستها در تمنای زنجیر.

- امروز [عاشورا] روز مرگ مادرم فاطمه، پدرم علی و

برادرم حسن است.

- اگر آن سر از مشرق نیزه طلوع نمی‌کرد، ایمان برای همیشه سرفکنده بود.

- مشک‌ی که آنجا بوسه‌گاه پیکان شد تاریخ را سیراب کرد.

- اگر آن خارها در پای کودکان نمی‌خپد ما را امروز پای

رفتن نبود... و حجت، در عبور از خارها و خطرها بر ما تمام نبود.

- [عباس (ع)] تو کیستی که عظمت بر آستانت سر می‌ساید

و فتوت و عشق در قاف وجود تو پر می‌ریزد؟

- همه‌ی آبها عرق شرمی بر پیشانی زمین‌اند، شرمسار

کف آبی که تو ریختی و بادعشش کودکان و کام تفتیده‌ی برادر از نوشیدن بازت داشت.

- مشک‌ی که امید همه‌ی کودکان را با خویش نوشانده بود،

خورشید در زیر پلک غبار، اشک خون می‌بارد.

- موج خون بر کناره و کرانه‌ی گودال تا قله‌ی بلند تاریخ

بالا می‌زند.

- التهایی مبهم گستره‌ی دشت را پوشانده است، آب

ایستاده است و خاک موج برداشته، گودال قتلگاه نگامی است

که در پی اسب می‌دود.

- خونی که قطره‌قطره از پال فرو می‌چکد تفسیر آخرین

آیه کربلاست.

- چشمه چشمه اشک گرد حرم کوچکت طواف می‌کند.

- کمی پیش از آن، آخرین سردار، از شرمساری فرات

برگشته بود.

تشبیهات

- تشبیهات اکثرا ساده‌اند و دارای ارکان مشبه، مشبه‌به،

ادات تشبیه که باعث شده زیبایی آنها کمتر به چشم آید زیرا

برخی از آنها دارای تازگی و طراوت خاصی هستند. اما گاه که

تشبیهات از محور سادگی بدور می‌شوند هم‌راه با جین آهیزی



نکات منفی

هنر ادبیات معاصر و حتی هنر معاصر در این است که عاشورا را در گریه، ضجه، استغاثه، کشتن و خون منحصر نمی‌کند. قهرمانان آن رازرد و خموده و پژمرده نمی‌بیند. موی آنها را پریشان نمی‌کند و هزاران هزار توصیف نارسای دیگر که به هیچ وجه در شأن اهل بیت (س) نمی‌باشد. متأسفانه گاه و بیگاه در این دفتر نیز چنین زمینه‌هایی به چشم می‌خورد علیرغم تمام چشم‌نوازیها و دلنوازیهای که در آن به چشم می‌خورد.

شماری از این‌گونه برداشتها:

- آسمان شاهد اشک کودکان، ضجه لب تشنگان و استغاثه و مناجات حسین است.

- آسمان چشمش را ابری از خون خواهد پوشاند.

- امام پاسخ داد، حتی شیرخواری تشنه کام را وقتی برای سیراب ساختن به میدان می‌آورم. در هنگامه‌ای که خم می‌شوم تا سیمای پژمرده و رنگ پریده‌اش را بوسه زنم، ناوک تیر جانسون، حلقوم ظریف و عطش زده‌اش را بوسه خواهد زد.

- حسین برمی‌خاست دستی بر کمر و فاطمه می‌نشست دستی بر کمر.

- نگاه حسین با اشک تار می‌شد و غبار، پرده‌ی مضاعفی که افق نگاه حسین را می‌پوشاند. صدای العطش کودکان بر زخم حسین نمک می‌افشانند. از لایلای نخلستان هر شبی نگاه

بیتاب و چرخان حسین را با خود می‌برد. صدای تکبیر عباس خاموش شده بود و نگرانی و درد بر جان امام پنجه می‌انداخت. ناگهان فریادی بر دوش بادو غبار تا کناره‌ی میدان رسید.

صدای آشنای عباس که این بار حسین را «برادر» می‌نامید. فریاد شکسته و مقطع سردار آب، حسین را شکست. چونان فرود آمدن عقابی از آسمان یا سقوط تخته سنگی از کوهسار

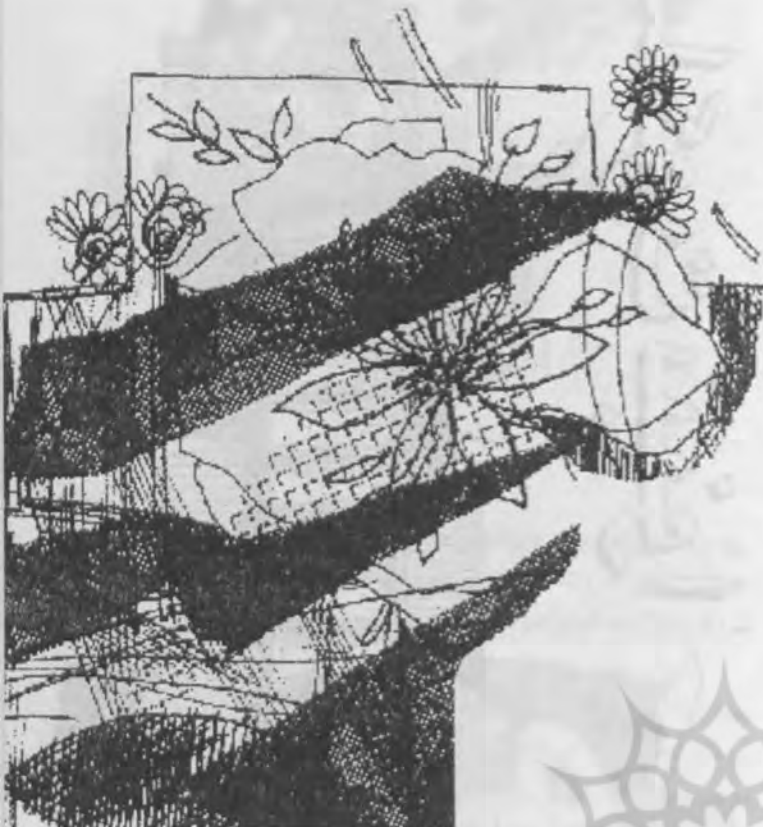
به میدان دوید و ناگاه بر دو دست، با چشم اشک‌ریز مشک و آنسوی تر پیکری به خون خفته با چشمی که تیر بر آن نشست، روبرو ایستاد. پشت حسین لرزید و پشت آسمان شکسته‌تر شد.

- سکنیه رودرروی اسب ایستاد و بالحنی کودکان گفت: ای اسب مرا نیز پرسشی است. با من بگو آیا در آخرین لحظه جامی با لبهای خشکیده‌اش آشنا شد یا نه؟

- این سوی تشنگان، معصومانه آب را می‌طلبند و آن سوی تشنگان خون، جنون جنایت دارند و عطش آفریدن فاجعه‌ای تازه.

- [رقیه] چقدر شکسته بودی. بر سه سال بهار تو، گویی سی‌خزان وزیده بود. سی فصل سرد و زرد. باورم نمی‌شود سه سالگی و قامت شکستگی؟ سه سالگی و موی سپید؟ سه

سالگی و چین درشت حادثه‌هایی ناباور بر چهره نشست؟



باورم نمی‌شود از عاشورا تا به امروز، از کربلا تا شام این همه شکسته باشی.

- [رقیه] چقدر گریه کردی وقتی بر موی پریشان چنگ می‌زدند و بر خارستان داغ می‌کشاندند و از کنار قتلگاهی که همه‌ی هستی بی‌نشانت در آن دمیده بودمی گذراندند.

پی‌نوشت:

۱. می‌گویند شهادت امام حسین (ع) در فصل پاییز رخ داده است. (خط‌خون، ۱۱۴۰)

۲. اشاره به آیه ۱۹ از سوره کهف است: «ام حسب ان اصحاب الکهف والرقيم كانوا من آياتنا عجايب» که امام حسین (ع) بر نیزه تلاوت فرمودند. (خط‌خون، ص ۱۱۴۷)

